

سند چشم‌انداز کار می‌شد، می‌بایست اول روی شانه همه می‌نشست. بعداً آثار بازنشر آن روی جامعه، بازار، بخش خصوصی و بعد تک‌تک افراد می‌نشست. اینکه در آن سند چه چیزی نوشته شده بود مهم نیست، مهم اثرگذاری آن است. سند چشم‌انداز برای قلمروی است که بتواند احساس تکلیف را برای همه اعضای جامعه و نظام حکمرانی ایجاد کند.

ادبیات و مفاهیمی که در سند چشم‌انداز به کار رفته فوق‌العاده مهم است. مثلاً می‌گوید جامعه ایران در پایان سند چشم‌انداز چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت؛ «توسعه‌یافته، متناسب با

مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود». همین مقتضیات که در سند آمد، جای بحث دارد. همچنین آمده است: «برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت قضایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع برابر درآمد، زدودن فقر، فساد و تبعیض و بهره‌مند از محیط‌زیست مطلوب». اما امروز تقریباً در همه اینها ما ضعف داریم. در ادبیات علمی و کارشناسی، می‌دانیم ضعف وجود دارد؛ اما مثبت‌ها را می‌نویسیم. باید مثبت بنویسیم. سؤالی که وجود دارد این است که ستاری‌فر اگر در سال ۱۳۸۲ در میدان راه‌آهن بود و از او دعوت کردید که به میدان ولیعصر (عج)، بعد شمیran و بعد به توجال برود، آیا این مسیر را رفته است؟ یا مسیر دیگری را انتخاب کرده است؟ چون برای رفتن به توجال از راه‌آهن بهترین مسیر همین است و مسیرهای دیگر، به مقصد نمی‌رسد. بنابراین سؤال این است که الان چه اتفاقی رخ داده است؟ توزیع برابر درآمد، محیط‌زیست و تحکیم خانواده چه شد؟ من می‌گویم به جای اینکه از راه‌آهن به تجریش برویم، به سمت جنوب به بهشت

می‌گفتم اینها که از چشم‌انداز صحبت می‌کنند، آیا از وظایف خود در این رابطه آگاه هستند؟ به مرحوم هاشمی شاهرودی گفتم این سند چشم‌انداز وظایف زیادی را برای شما در نظر گرفته است. گفتم این سند می‌گوید، مهم‌ترین بخش نظام حکمرانی قوه قضائیه است و برای همین باید قضات قابل دسترس، قاطع، منصف و شفاف باشند. بعداً هم دیدیم که در عمل تفاوت‌ها درباره عمل به این سند مشخص شد.

این تفاوت‌ها در چه حوزه‌ها یا بخش‌هایی بود؟

برای شما مثالی می‌زنم. اکنون هوای تهران تا میدان راه‌آهن بسیار آلوده است. اگر از کسی بپرسید دوست داری کجا زندگی کنی، آیا کسی هست که راه‌آهن را انتخاب کند و بگوید حاضر نیست تجریش را انتخاب کند؟ در سند چشم‌انداز هم، همه می‌گفتند ما می‌خواهیم حضور داشته باشیم، اما حاضر نبودند همکاری کنند یا نقش و وظایف خود را بپذیرند. اگر روی



**دولت همیشه باید خودش را اصلاح کند. برای این منظور لازم است تا همیشه تازیانة ملت به عنوان صاحبان حق، بر دولت جاری و ساری باشد؛ حالا یا تازیانة خود ملت یا تازیانة رسانه‌ها و احزاب. در سند چشم‌انداز بنا بود دولت در ۵ سال اول، یعنی از سال ۸۴ به بعد بسترسازی کند؛ بسترسازی برای قابلیت‌ها، نهادها و قانونمندی‌ها**

به من چندین بار تذکر دادند که چرا تو در این باره مصاحبه نمی‌کنی که کار تدوین این سند از کجا شروع شد و کار کجاست؟ من پاسخ دادم که نباید هم مصاحبه کنم و اتفاقاً بیشتر خوشحالم که مجمع را وارد چشم‌انداز کردیم. به ایشان گفتم مهم نیست چه کسی آن را نوشته است، مهم همگرایی است که باید در کشور شکل بگیرد. بعد ایشان گفت بگو دولت این سند را تهیه کرده است. گفتم مهم این است که رهبری موافقت کردند و به دولت گفتند ادامه دهید. در ادامه کار، بعداً که مجمع تشخیص مصلحت نظام چشم‌انداز کلی را ارائه کرد، من به افکار عمومی گزارش دادم که این بخش یا این سند نظر مجمع و این هم نظر سازمان برنامه است و اینها را با همدیگر مقایسه کنید. نظری که سازمان برنامه داده بود، حقوقی‌تر و قانونی‌تر بود. مجمع سند را ایدئولوژیک کرد و اینها - مشخص کردم - نکاتی بود که مجمع تشخیص مصلحت نظام اضافه کرده بود. سخن آقای خاتمی این بود که چرا من نمی‌گویم سازمان برنامه سند چشم‌انداز را تدوین کرده است. من گفتم مهم نیست. من اصلاً می‌خواهم اعلام کنم که چشم‌انداز مبتنی بر نگاه مقام معظم رهبری است و ایشان ابلاغ کرده‌اند.

و بعد که تصویب و ابلاغ شد، تبلیغات گسترده‌ای درباره آن صورت گرفت. در آن مقطع آقای علی لاریجانی رئیس سازمان صداوسیما بود و طوری در صداوسیما درباره این سند تبلیغ می‌کردند که انگار ما به سند چشم‌انداز رسیدیم. من به ایشان گفتم ما تازه در حال حرکت در سمت سند هستیم. از یک طرف لذت می‌بردم که همه از سند چشم‌انداز صحبت می‌کردند، اما از طرف دیگر

